

فقط شاعر ماندن

نویسنده: ترانه جوانبخت

فقط شاعر ماندن در حکم پوک بودن است. کسی که فقط شعر بنویسد و فکر کند به جایی رسیده مثل مداد میان تهی است. و کسانی که فقط دنباله‌روی شعر و شاعری باشند پوک و میان تهی هستند. اینها با زمان نمی‌مانند چون حرفی برای گفتن ندارند جز واژه‌هایی که به روی کاغذ می‌آورند. این نشانه پوک بودن آدمی است که نتواند جز شعر نوشتن فعالیت دیگری داشته باشد.

شعر دغدغه من است اما تنها دغدغه من نیست و البته برای آن دسته از شاعران ایرانی که جز شعر نوشتن کار دیگری نمی‌کنند متاسفم. اینها زندگی خودشان را هدر می‌دهند و فکر می‌کنند از شعر نوشتن تاثیری در زندگی دیگران می‌کنند.

شعر نوشتن انقدر ارزش ندارد که حتی مرگ یک نفر که شعر می‌نویسد را مرگ یک انسان بدانند بلکه مرگ شاعری می‌دانند که فرصت نشر شعر را از آنها گرفته است! این گفته‌های سخیف در مرگ یکی از شاعران معاصر نشان می‌دهد که آن دسته از افرادی که خودشان را به زور به شعر چسبانده‌اند بویی از آدمیت نبرده‌اند. اینها ریاکاران عرصه ادبیاتند. کسانی هستند که با وقاحت و پررویی در خبرگزاری‌ها اعلام می‌کنند فلان شاعر مرد و ما به جای این که به مردنش فکر کنیم به ازدست رفتن فرصت ترجمه اشعارش فکر می‌کنیم! اینها ماشین‌های به ظاهر آدم شده هستند که احساس انسانی ندارند چرا که اگر احساس انسانی داشتند از مرگ یک انسان و نه صرفاً یک شاعر در اثر سانحه رانندگی ناراحت می‌شدند که نشدند. پس شعرهایشان هم مثل خودشان پوک و میان تهی است.

ما در عصر جدید با ماشین‌های به ظاهر آدم شده سر و کار داریم. با ماشین‌هایی که دو خط شعر می‌نویسند و از آدمیت تهی هستند.

فقط شاعر ماندن پوک شدن است. ماشین بی‌احساس شدن است. اگر کسی واقعا برای بشریت ارزش قایل است نباید صرفاً شعر بنویسد و عمر خودش را هدر بدهد. بلکه موظف است در عرصه‌های مختلف علمی و غیر علمی فعالیت کند. اینها که می‌گویند استعدادی جز شعر نوشتن

ندارند یک عده ماشین تنبل و بی‌عبار هستند. مرگشان پوک بودنشان را نشان می‌دهد. مرگشان در زمان نمی‌ماند همان طور که زندگی‌شان با زمان نمی‌ماند.

روزگار آینه است. هر آنچه باشی به تو نشان می‌دهد. کسی که فقط شعر می‌نویسد چون پوک و میان تهی است و چیزی جز شعر به دیگران نداده پس چیزی برای دریافت از دیگران ندارد. این رسم روزگار است. برای مرگ چنین کسی که پوک و میان تهی است حتی شاعران هم وطنش هم متأثر نمی‌شوند بلکه جمله‌هایی ماشین‌وار می‌گویند و می‌روند.

این افراد که فقط شعر می‌نویسند به مردم خیانت می‌کنند اما خیانتشان را نمی‌بینند زیرا درک دیدن آن را ندارند.

یک شاعر توانا باید بتواند در زبان‌های گوناگون شعر بنویسد و نیازی به این نداشته باشد که دیگران اشعارش را ترجمه کنند. یک نفر چقدر باید پوک و میان تهی باشد که فقط به زبان مادری‌اش شعر بنویسد و جز شعر نوشتن کار دیگری نکند که بعد از مرگش عده‌ای ماشین شاعرنا به جای تأثر از مرگش از فرصت سوزی ترجمه اشعارش حرف بزنند.

این سخیف‌گویی‌ها نتیجه سخیف‌نویسی‌های شاعر مرده است. شاعری که زنده است فقط شعر نمی‌نویسد بلکه در علوم و حوزه‌های غیر علمی نیز فعالیت‌های وسیع و متنوع دارد. چون می‌داند که شعر فقط واژه است و حتی با آن گریه کنی هم دردی از مردم روزگار دوا نمی‌کند.

آن دسته از ایرانیان که فقط شعر می‌نویسند و روز و شبشان با هم یکی است به کشورمان خیانت می‌کنند. ایران ما به چنین افراد تنبل و بی‌عبار احتیاج ندارد. درد مردم ایران از فقط شعر شنیدن از طرف این افراد برطرف نمی‌شود.

شعر به این دلیل خوب است که شاعر با آن احساس و اندیشه‌ات را نشان می‌دهد اما فقط شعر نوشتن بیچارگی و مفلوکی است زیرا اندیشه‌ای که با آن کلمات را سردهند با اندیشه‌ای که با آن به مردم دنیا فایده برسانند از زمین تا آسمان تفاوت دارد. چه بهتر که یک نفر دانشمند شاعر باشد اما شاعر تنها نباشد زیرا کسی که تنها شاعر است با فقط پرداختن به کلمات به خودش و دیگران خیانت می‌کند.

فقط شاعر ماندن مایه ننگ است. نشانه خیانت و پوکی است و جای تأسف است در مملکت ما که روزگاری ابن سینا و فارابی و رازی و ابوریحان و دیگر دانشمندان را داشت که می‌دانستند صرفاً شاعر بودن ضرر کردن در زندگی است و حاصلی ندارد اما دانشمند بودن مزیت است زیرا که فایده رساندن به خود و دیگران است امروز یک عده شاعر که حاضر به زحمت کشیدن

واقعی و تلاش کردن و اندیشیدن نیستند به دلیل بی‌مایگی به جای بارورکردن اندیشه فقط به تزیین کردن کلمات و در هوا سردادن شعر چسبیده‌اند. اینها افرادی پوک و مفلوک هستند که با گذر زمان نمی‌مانند زیرا نمی‌دانند که مردم دنیا شاعر بسیار دیده‌اند و فقط شاعر ماندن فایده‌ای به مردم دنیا نمی‌رساند اما دانشمند بودن بهترین روش زندگی است.